



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پرتوی از

فروغ دانش

حضرت رضا علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقاله پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا علیه السلام

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

کیهان هوایی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	قضا و قدر و جبر و تفویض
۷	پیش درآمد
۸	معنی سخن «نه جبر است و نه تفویض بلکه امریست میان این دو»
۱۴	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۶-۲۴۸۰۷-عنوان و نام پدیدآور: پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا/ رکنی یزدی محمد مهدی منشا
مقاله: کیهان هوایی ش ۱۲۷۲، (۲۰ اسفند ۱۳۷۶): ص ۹، ۲۱. توصیفگر: علی بن موسی (ع)، امام هشتم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم وقتی سخن گفتن از دانشمندان و توصیف شایسته از بزرگان علم و فضیلت کاریست دشوار، توصیف و تعریف معصومین و ائمه دین که پایگاه معنوی شان والا-تر از حد عادی است و شخصیت علمی و فضائلشان از گنجینه‌ی علم و حکمت الهی بهره گرفته است [۱]، پیداست چه مایه دشوار یاب و دست نیافتنی است و این چنین است مقام علم و حکمت ثامن الأئمه علیه السلام. اما با وجود این ضعف و قصور نمی‌توان گفت به قدر امکان باید بیان کرد که: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید به خصوص که بیان منقبت و مکرمت آنان چهره‌ی تاریک تاریخ را روشن می‌کند و نمونه‌ای تام و مظهری تمام از داد و وداد انسانی را نشان می‌دهد و شرح حکمت و معرفت آنان کج اندیشیها را زایل و فلسفه‌بافیها را باطل می‌گرداند و ما رابه سرچشمه‌ی زلال دانش و حکمت متعالی رهنمون می‌شود. در مقدمه گوئیم با آنکه دامنه‌ی علم امام نه تنها دانشهای بشری را فرا [صفحه ۳۸۶] می‌گیرد، بلکه از دیگر سو به جهان ناپیدا می‌پیوندد، با وجود این مقصود ما از «علم» در این نوشتار «علم دین» است که براساس عقل و فطرت بشری پایه‌گذاری شده [۲] و شامل اصول عقیدتی و فروع عملی و تعلیمات اخلاقی می‌شود و بیشترین سخنان و تعلیمات ائمه‌ی هدی نیز در این باره می‌باشد. برای اینکه اهمیت این رشته از دانشها برای آنان که با علوم تجربی و فنی سروکار دارند آشکار شود به اختصار گوئیم: همه‌ی این علوم - با اهمیت و فوایدی که دارد - از دانشهای ابزارساز است و وسایل لازم برای رفاه و بهبود زندگی این جهان ما را فراهم می‌آورد، اما در اصلاح اخلاق و تعالی روحی ما تأثیری ندارد یعنی انسان‌ساز نیست و واضح است تا خود انسان چنانکه باید و شاید ساخته نشود و استعدادهایی که بالقوه دارد با تربیت دینی و تعلیمات الهی به فعلیت در نیاید، نه تنها از دانشها و وسایل مادی بهره‌ی صحیح نمی‌برد بلکه سوء استفاده هم می‌نماید، همان طور که اوضاع فعلی جهان حاکی از آن است و خود تقدم تهذیب را بر تعلیم می‌رساند و ضرورت توجه به علوم دینی و اخلاقی را ثابت می‌کند و این علوم همان معارف و حقایقی است که رسولان الهی و اوصیای آنان مأمور به تبلیغ آن بوده‌اند و حضرت علی بن موسی علیه السلام نیز در موقعیتهای مناسب حداکثر کوشش را در این راه کرده‌اند. اینک بر آنیم به مناسبت میلاد مبارک ثامن الأئمه (ع) پرتوی از فروغ دانش آن امام را به «دومین کنگره‌ی جهانی حضرت رضا علیه السلام» عرضه کنیم، که در بررسی حیات معنوی حضرت علوم گوناگون جلوه‌ای تابناک دارد و در واقع سایر فضایل و کمالات امام همه از علم و معرفت وی مایه گرفته و بارور شده است. [صفحه ۳۸۷] مأخذ نویسنده در این پژوهش قدیمترین کتابی است که به تفصیل در باره امام هشتم (ع) نوشته شده و آن عیون اخبار الرضا است، بنابراین با محدث جلیل و فقیه نبیل ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به صدوق (م. ۳۸۱) هم آهنگ می‌شویم و از آنچه در این تألیف گرانقدر آورده با رعایت اختصار گزیده‌ای که روشنگر پایگاه علمی حضرتش باشد عرضه می‌نماییم. با آنکه سراسر کتاب عیون اخبار الرضا جلوه‌گاه علوم آن امام است، اما مهمترین موضوعی که عظمت علمی حضرتش را می‌رساند مبحث توحید است، که اصل دین و اشرف علوم است [۳] و باب ۱۱ کتاب به آن اختصاص دارد و شامل ۵۱ حدیث می‌باشد. تعدادی از این احادیث در رد «تشبیه» و توجیه و تأویل آیاتی از قرآن کریم است که احتمالاً این معنی را متبادر به

ذهن می‌کند [۴] و شماری در جواب مسائل جبر و تفویض، قضا و قدر و میزان قدرت و استطاعت انسان می‌باشد [۵]، که پاسخهای مناسب و مستدل آنها را حضرت بیان کرده‌اند و حاکی از احاطه‌ی علمی ایشان به این متفرعات توحید است. اما آنچه پایگاه والای ثامن الائمه علیه‌السلام را در بیان حکمت متعالی و معرفی آفریدگار نشان می‌دهد دو خطبه است در توحید، که نخستین به شماره ۱۵ است و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌فرمایند و دیگری آخرین خبر این باب و به شماره ۵۱ است و آن خطابه‌ای است در کمال فصاحت و بلاغت و عمق محتوی و مطالب گفتنی در شناخت خدای تعالی [۶]، که امام رضا (ع) به درخواست مأمون ایراد فرموده‌اند. به طوری که از مقدمه‌ی خبر برمی‌آید این خطابه پیش از ولایت عهدی [صفحه ۳۸۸] بوده است، زیرا سخن از حسادت مخالفان با این تصمیم مأمون به میان می‌آید و ظاهراً مأمون مایل است پایگاه علمی حضرت را نشان دهد، به هر حال چون حجت خدا در مجلس شکوهمندی که علما و سران حکومت در آن جمع بودند حاضر می‌شدند، بر منبر خطابه بالا می‌روند و بعد از زمانی سکوت و تأمل لب به سخن می‌گشایند و در معرفت می‌افشانند و این است سرآغاز گفتار امام پس از حمد خدا و درود بر پیامبر و خاندانش: «اول عبادة الله تعالی معرفته و اصل معرفه الله توحیده و نظام توحید الله تعالی نفی الصفات عنه، لشهادة العقول ان کل صفة و موصوف مخلوق» «... آغاز عبادت خدای تعالی معرفت او و اساس معرفت خدا توحید (و یگانه دانستن) او و نظام توحید خدای تعالی نفی کردن صفات است از او، چه آنکه عقول گواهی می‌دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است» ... ثامن الائمه (ع) به همین شیوه سخن را ادامه می‌دهند و با ادله‌ی عقلی و در عین حال دلپذیر و وجدانی، صفات جلال و جمال الهی را برمی‌شمرند و مباینت و مفارقت ذات مقدس آفریدگار را با آفریده هایش بیان می‌کنند [۷] و سرانجام این چنین سخن خود را به پایان می‌رسانند: «لیس فی مجال القول حجة و لا فی المسألة عنه جواب و لا فی معناه الله تعظیم و لا فی ابانته عن الخلق ضمیم الا بامتناع الأزلی ان یتنی و لمالا بدء له ان یتبدأ لا اله الا الله العلی العظیم. کذب العادلون و ضلوا ضلالا بعیدا و خسروا خسرا مبینا و صلی الله علی محمد و اهل بیته الطاهرین». «در جولانگاه این سخن [تشابه خالق و مخلوق] دلیلی نیست و در [برابر] سؤال از آن جوابی نمی‌باشد و نه در معنای آن تعظیمی برای خدا هست و نه در جدا کردن [و فرق گذاشتن] او از خلق کار نابجا و ستمی، جز آنکه محال و ممتنع است که ازلی دوتا باشد و آنکه ابتدایی برایش نیست آغاز داشته [صفحه ۳۸۹] باشد، خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه‌ی بزرگ آنان که خلق را با خالق برابر و همتا کردند، دروغ گفتند و بسیار گمراه شدند و زیانی آشکار کردند و خدا بر محمد و خاندان پاکش درود فرستاد [۸].

قضا و قدر و جبر و تفویض

پیش در آمد

از مباحث دشوار فلسفی و فکری بشر موضوع قضا و قدر و جبر و تفویض است، که کتب و مقالات فراوان درباره‌ی آن نوشته شده و آراء گوناگون در باب آن اظهار شده. با مسلمان شدن مردمی که سابقه‌ی فرهنگی و دینی داشتند خواه ناخواه اشکالهایی از برخورد عقاید موروثی آنان با اصول اعتقادی اسلام - که منبع نخستین آن کلام الله بود - پیش می‌آمد و یا از سوی دشمنان اسلام القاء شبهه می‌شد. برای یافتن پاسخ این اشکالها معمولاً به آنان که بر مسند خلافت پیامبر اسلام تکیه زده بودند مراجعه می‌شد که بنابر شواهد متعدد نه تنها خود آنان یارای جوابگویی نداشتند، که عالم نمایان طرفدار شان نیز از پاسخی که برای پرسندگان قانع کننده باشد عاجز بودند. اینجاست که فضیلت و اهمیت عترت پیامبر و ائمه اهل البیت برای زدودن شبهات فکری و حل معضلات عقلی آشکار می‌شود، که اتفاقاً ثامن الائمه در این زمینه فرصت بیشتری داشته‌اند و به صورت مناظرات و جواب شبهات، فروغ علمی خود را نمایان و حیرت زدگان وادی جهل را هدایت کرده‌اند.

معنی سخن «نه جبر است و نه تفویض بلکه امریست میان این دو»

اینک به عنوان مثال ترجمه‌ی خبری که بحث جبر و تفویض در آن آمده نقل می‌شود: سائل مردی از اهل شام است که در مرو به حضور علی بن موسی علیه‌السلام رسیده است و می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا! از جعفر بن محمد - علیهما السلام - برای ما روایت شده که: نه جبر است و نه تفویض بلکه امریست میان این دو، [صفحه ۳۹۰] معنی این سخن چیست؟ حضرت فرمود: هر کس گمان کند خدا فاعل کارهای ماست و سپس ما را بر آنها عذاب می‌کند به جبر معتقد شده و کسی که پندارد خدای عزوجل کار آفرینش و روزی دادن را به حجت‌هایش - علیهم‌السلام - واگذاشته به تفویض عقیده‌مند شده است، جبری کافر است و معتقد به تفویض مشرک. راوی می‌گوید: پرسیدم ای فرزند پیامبر خدا، پس «امر بین امرین» چیست؟ حضرت فرمود: وجود راهی (و قدرتی) برای به جا آوردن آنچه بدان مأمورند و ترک آنچه از آن نهی شده‌اند. سؤال کننده که این راه بینابین جبر و اختیار را در فطرت خویش و رفتار شخصی می‌یابد طبعاً سخن را می‌پذیرد، اما بعد سؤالی دیگر برایش طرح می‌شود، لذا می‌پرسد: آیا خدای عزوجل را در این حالت بینابین - که افعال از ما سر می‌زند - خواست و اراده‌ای هست؟ جواب می‌شود: اما طاعتها و عبادات، اراده‌ی خدا و خواستش در آنها همان امر بدانهاست و رضایتی که از کارهای خیر دارد و کمکی که برای انجام گرفتنش می‌نماید و اراده و خواستش در معاصی و گناهان ما نهی از آنهاست و ناخشنودی نسبت به آنها و واگذاشتن گناهکار است به حال خود. راوی می‌گوید پرسیدم: آیا خدای را در این کارها قضا هست؟ پاسخ امام این بود: آری! هیچ کار نیک یا بدی نیست که از بندگان سر بزنند مگر اینکه خدا را در آن قضایی هست. پرسیدم: معنی این قضا چیست؟ [صفحه ۳۹۱] فرمود: حکم خدا بر آنان، به آنچه در اثر کارهایشان از ثواب یا عقاب در دنیا و آخرت استحقاق می‌یابند و شایسته‌ی آن می‌شوند [۶۵]. به بیان دیگر قضای الهی در افعال اختیاری جزایی است که حق فاعل است و در دو جهان به او می‌رسد. این معنی را به بیان دیگر ضمن حدیثی که از جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌فرماید نیز می‌بینیم [۶۶] و بالاخره در خبری که سلیمان بن جعفر حمیری نقل می‌کند، آن حضرت در موضوع جبر و تفویض میزانی به دست می‌دهند که رافع اختلاف باشد [۶۷]. از نتایج و فروع اصل توحید عقیده به «بداء» [۶۸] است، که قدرت بی‌کران و اراده‌ی تام و تمام آفریدگار را می‌رساند و از مباحث مورد اختلاف شیعه و سایر فرق اسلامی است و محل اظهار نظرهای گوناگون. ثامن الأئمه (ع) در این باب مناظره‌ای مفصل و مستدل با سلیمان مروزی بزرگترین متکلم خراسان [۶۹] دارند، که باید آن را از نمونه‌های بارز «جدال بأحسن» که قرآن مجید تعلیم می‌دهد [۷۰] - شمرد، صورت کامل این مناظره - به روایت نوفلی - در عیون اخبار الرضا - باب ۱۳ - نقل شده. چنانکه از ابتدای خبر برمی‌آید مأمون قصد خفیف کردن حضرت را نزد علما و درباریان داشته، ولی برطبق سنت جاری در خلقت، که اراده‌ی الهی در نصرت اولیائش بر مکر و کید مخالفان همواره غالب می‌شود [۶۳]، احاطه‌ی حجت خدا بر آیات و اخبار و روش ماهرانه در بحث، مجلس را در وضعی کاملاً خلاف نظر مأمون قرار می‌دهد، به طوری که آن متکلم بزرگ! ضمن گفتگو درباره‌ی اراده‌ی خدای تعالی پنج بار حیران شده در جواب در می‌ماند [۶۴] و خطایش به گونه‌ای است که مأمون و حاضران به خنده می‌افتند [۶۵] از جمله اشتباهاتش این است که حرف خود را - با آنکه [صفحه ۳۹۲] جوابش را شنیده و بطلانش ثابت شده - تکرار می‌نماید، که دوبار حضرت این نکته را به او تذکر می‌دهند [۶۶] و نه تنها حجت خدا که مأمون نیز به غلط گویی و تناقض او در سخن تصریح می‌نماید [۶۷] در اواخر بحث که باز متناقض حرف می‌زند حضرت به او «یا جاهل» خطاب می‌نمایند [۶۸]، در عین حال همه جا اجازه‌ی پرسش و آزادی بحث را به او می‌دهند. در پایان که اراده را با قدرت یکی می‌شمرد امام رضا (ع) فساد قولش را نشان می‌دهند و او در می‌ماند و مفتضحانه زبانش بسته و گفتارش گسسته می‌شود. پس مأمون ناخواسته مجبور می‌شود به کثرت علم و دانشوری حجت حق اعتراف کند و بگوید: ای سلیمان! این داناترین فرد از هاشمیان است [۶۹]. دریغ است این بحث را به پایان بریم و اندکی از توضیحات ثامن الأئمه (ع) را درباره‌ی بداء نقل نکنیم، پس گوئیم: در آغاز بحث سلیمان مروزی پس از استماع آیات راجع به بداء باز توضیح بیشتری می‌خواهد حضرت فرمودند: ای سلیمان! همانا

بعضی از امور عالم نزد خدای عزوجل مشروط است، که از آنها آنچه را بخواهد [در ایجاد] مقدم می‌دارد و آنچه را بخواهد تأخیر می‌اندازد و آنچه را بخواهد محو می‌کند [تا وجود نیابد]. ای سلیمان! علی علیه‌السلام همواره می‌گفت: علم بر دو نوع است [۷۰]: علمی که خدا و فرشتگان و رسولانش می‌دانند، پس آنچه خدا به فرشتگان و پیامبرانش آموخته حتماً واقع می‌شود و خدا خود و فرشتگان و رسولانش را [با اخبار نادرست] تکذیب نمی‌کند. و دیگر علمی که نزد او نهفته است و هیچ یک از آفریده‌هایش از آن باخبر نمی‌شوند، از این علم است که آنچه بخواهد [در مقام ظهور] مقدم می‌دارد و آنچه بخواهد تأخیر می‌اندازد، و [صفحه ۳۹۳] هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت می‌گرداند [تا واقع شود]. پس از شنیدن این سخن سلیمان مروزی به مأمون می‌گوید: ان شاء الله بعد از این بداء را انکار نمی‌کنم و تکذیب نمی‌نمایم [۶۳] شبیه این توجیه و تفسیر ثامن الأئمه (ع) از بداء از دیگر ائمه نیز نقل شده [۶۴] که در نتیجه این احادیث مؤید یکدیگر می‌شود. از حاکمان [۶۵] عباسی آنکه بهره‌ی بیشتری از علم داشت و به مجالست با علما و تشکیل مجالس علمی اظهار علاقه می‌کرد عبدالله مأمون فرزند هارون (م. ۲۱۸) است، گو اینکه از این کوشش فرهنگی بیشتر منظور سیاسی داشت. به هر حال آنچه از دوران زمامداری او بر جا مانده که مناسب این نوشتار است و پرتوی از فروغ دانش حضرت رضا علیه‌السلام را منعکس می‌کند، چند مجلس مناظره و بحث اعتقادی است که بین آن حضرت و علمای سایر ادیان و متکلمین مشهور آن زمان [۶۶] تشکیل داده و به تفصیل در «عیون اخبار الرضا» نقل شده است. با آنکه احتجاج و مناظره [۶۷] در تاریخ فرهنگ بشری سابقه‌ای کهن دارد، چنانکه قرآن مجید احتجاج حضرت ابراهیم علیه‌السلام را با گروهی ستاره پرست نقل می‌کند [۶۸] و پیامبر بزرگوار اسلام و امیر مؤمنان و دیگر ائمه‌ی معصومین (ع) همه با مخالفان و منکران مباحثه و محاجه داشته‌اند - که خوشبختانه بسیاری از آنها بر جا مانده و مضبوط است [۶۹] - با وجود این باید این مجالس بحث آزاد و مناظره را مهمترین و مفیدترین مجلس مباحثه و مناظره و تبلیغ اسلام شمرد، که در تاریخ اسلام مجلسی با این کم و کیف سراغ نداریم [۷۰]، زیرا اهمیت اجتماعی و سیاسی و دینی [صفحه ۳۹۴] طرفین مناظره و حضور حاکم زمان و اهل حل و عقد و علمای بزرگ در آن و عظمت و رسمیت مجلس و آثار تبلیغی و دینی و سیاسی مترتب بر پیروزی هر یک از دو متکلم، این اهمیت و فایده را به آنها بخشیده است، که جا دارد از ابعاد گوناگون مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. اما آنچه این مقاله عهده‌دار ارائه آن است، دورنمایی از شخصیت علمی و چهره‌ی معنوی ثامن الأئمه (ع) است، که از خلال بحث و استدلال در این مجالس نمودار می‌شود و ما از پس قرون ناظر آنیم. چون بنابر اختصار است نخست فهرست‌وار عنوان مجالس را که حاکی از موضوعات مورد بحث و سؤال است ذکر می‌کنیم تا در ضمن مسائل مهم مورد اختلاف و بحث انگیز آن عصر روشن گردد و اطلاع کلی از وضع فرهنگی و اشتغالات فکری و دینی علمای آن زمان حاصل شود. در قدیمترین مأخذ و کتاب - عیون اخبار الرضا - که شرح این مجالس علمی در حضور مأمون آمده، در جلد اول ضمن پنج باب با این عناوین مطرح شده: باب ۱۲: مجلس حضرت رضا علیه‌السلام با علمای ادیان مختلف و متکلمان در حضور مأمون راجع به اثبات نبوت پیامبر اسلام و توحید. این مجلس مفصل‌ترین و مهمترین مجالس مناظره است و در قسمت دوم مجلس که روی سخن را عمران صابی است، بعد از اینکه او اشکالات و سؤالات متعددی طرح می‌کند و جواب کافی و مستند می‌شنود ایمان می‌آورد و شهادتین بر زبان جاری می‌کند و رو به قبله به سجده می‌افتد و عظمت علمی و شکوه معنوی حجت خدا بیش از پیش آشکار می‌شود. باب ۱۳: مجلس حضرت رضا علیه‌السلام با سلیمان مروزی درباره‌ی [صفحه ۳۹۵] توحید که ذکرش گذشت و بخشی از آن نقل شد. باب ۱۴: مجلس دیگر علی بن موسی علیه‌السلام با دانشمندان ادیان و جوابی که به علی بن محمد بن الجهم درباره‌ی عصمت انبیا می‌دهند. در این باب و باب بعد استدلال بر پایه‌ی قرآن کریم است. باب ۱۵: مجلس دیگر حضرت رضا علیه‌السلام در حضور مأمون درباره‌ی عصمت انبیا و پاسخ شبهاتی که از بعضی آیات به ذهن می‌رسد و تفسیر صحیح آن آیات. باب ۲۳: مجلس علی بن موسی علیه‌السلام در حضور مأمون و علمای عراق و خراسان درباره‌ی فرق میان عترت و امت با استشهاد به ۱۲ آیه از قرآن. این باب مربوط به بحث امامت و در فضیلت عترت پیامبر

اکرم است. در جلد دوم عیون اخبار الرضا نیز دو باب به شرح دو مجلس علمی مختصر اختصاص دارد: باب ۴۶: دلیل حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌ی نشان صحت ادعای امام و رد بر غلات و مفوضه. باب ۵۷: احتجاج حضرت رضا علیه‌السلام با یحیی بن ضحاک سمرقندی در موضوع امامت در حضور مأمون. این دو باب نیز مربوط به ویژگیهای امام و اثبات امامت حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان معصومش می‌باشد. اکنون برای ارائه‌ی شمه‌ای از فضایل علمی ثامن‌الأئمه و احاطه‌ای که بر کتب انبیای سلف داشته‌اند ترجمه‌ی بخشی از مناظره‌ی حضرتش را با جاثلیق [۶۳] نقل می‌نماییم. نخست مأمون رو به جاثلیق می‌کند [۶۴] و حضرت علی بن موسی الرضا [صفحه ۳۹۶] علیه‌السلام را که فرزند دختر پیامبر اسلام است معرفی می‌کند و از او می‌خواهد که با وی سخن گوید و در بحث جانب انصاف را نگهدارد. او می‌گوید: چگونه با کسی سخن گویم که به کتاب و پیامبری احتجاج می‌کند که من منکر آنم؟ حضرت رضا (ع) به او می‌فرماید: ای نصرانی! اگر با تو به انجیل [۶۵] احتجاج کردم به آن اقرار می‌کنی؟ و او جواب می‌دهد که به خدا بر خلاف میل می‌پذیرم. بعد حضرت به او می‌فرماید: هر اشکالی داری سؤال کن و جواب بشنو. جاثلیق: چه می‌گویی در نبوت عیسی و کتابش؟ آیا چیزی از این دو را منکری؟ حضرت رضا: من به پیامبری عیسی و کتابش و آنچه امتش را بدان بشارت داده و حواریان به آن اقرار کرده‌اند اعتراف دارم و به نبوت عیسی که به پیامبری محمد - صلی الله علیه و آله - و به کتابش اقرار نکرده و امتش را بدان بشارت نداده کافر [۶۶]. جاثلیق: مگر نه این است که ما به احکام با گواهی دو شاهد عادل یقین پیدا می‌کنیم؟ حضرت رضا: بلی. جاثلیق: دو شاهد غیر مسلمان که مورد انکار نصرانیها نباشد بر نبوت محمد - صلی الله علیه و آله - معرفی کن و از ما نیز دو گواه که نصرانی نباشند بخواه. حضرت رضا: ای نصرانی! اکنون از در انصاف در آمدی. آیا نخستین گواه عادل را که نزد عیسی بن مریم (ع) بوده از من می‌پذیری؟ جاثلیق: این شاهد عادل کیست؟ نام ببرید. [صفحه ۳۹۷] حضرت رضا: درباره‌ی یوحنا دیلمی چه می‌گویی؟ جاثلیق: به به! بهترین مردم را نزد مسیح نام بردی. حضرت رضا: سوگند می‌دهم ترا، آیا انجیل از یوحنا نقل کرده است که گفت: همانا مسیح مرا به دین محمد عربی خبر داده و به اینکه بعد از او می‌آید بشارت داده. بعد من حواریون را به آن مژده دادم و آنان به وی گرویدند. جاثلیق: آری، یوحنا این را از مسیح ذکر کرده است و به پیامبری مردی با ذکر خاندان و جانشینش بشارت داده ولی زمان آمدنش را معلوم نکرده و آنان را نام نبرده تا بشناسیم. حضرت رضا: اگر کسی که انجیل بخواند برایت بیاورم تا نام محمد (ص) و خاندان و امتش را از آن برایت بخواند، آیا به او ایمان می‌آوری؟ جاثلیق: درست گفתי. حضرت رضا به نسطاس رومی: سفر [۶۷] سوم انجیل را حفظ داری؟ نسطاس: چیزی به خاطر ندارم. حضرت رو به رأس الجالوت: آیا تو انجیل نمی‌خوانی؟ رأس الجالوت: چرا، به جان خودم [می‌خوانم]. حضرت رضا: به این سفر توجه کن، اگر محمد (ص) و اهل بیتش و امتش در آن یاد شده باشند، پس به طرفداری از من گواهی دهید و اگر در آن یاد نشده بود برایم چنین شهادتی ندهید. بعد [حجت خدا] سفر سوم را خواند تا به جایی که پیامبر (ص) در آنجا یاد شده رسید و آنگاه ایستاد پس گفت! [صفحه ۳۹۸] ای نصرانی! به حق مسیح و مادرش از تو می‌پرسم، آیا می‌دانی من عالم به انجیل هستم؟ نصرانی: بلی. بعد از این اقرار گفتن از خصم، حضرت ذکر محمد و خاندان و امتش را از انجیل برایشان تلاوت کرد. سپس فرمود: ای نصرانی! اینک چه می‌گویی؟ این سخن عیسی بن مریم (ع) است. اگر آنچه انجیل به آن گویاست تکذیب کنی، به تحقیق موسی و عیسی - علیهما السلام - را تکذیب کرده‌ای و هرگاه این ذکر (یادآوری پیامبر اسلام) را انکار کنی کشتن تو واجب است، زیرا واقعا تو به پروردگارت و پیامبرت و کتاب آسمانی‌ات کافر شده‌ای. جاثلیق: آنچه از انجیل بر من آشکار شد انکار نمی‌کنم و یقینا به آن مقرر هستم. حضرت رضا علیه‌السلام: بر اقرار و اعترافش گواه باشید. سپس گفت: ای جاثلیق! هر سؤالی برایت پیدا شده بپرس. جاثلیق: از حواریان [۶۸] عیسی بن مریم به من خبر ده، چند تن بودند؟! و از علمای انجیل چند تن بودند؟ حضرت رضا: به آگاه از خبر وارد شدی [۶۹] (از جای جاش پرسیدی)، اما حواریون دوازده تن بودند، داناتر و فاضل ترشان الوقا بود. اما دانشمندان نصاری سه تن بودند: یوحنا اکبر به اج [۷۰]، یوحنا به قرقیسیاء [۶۳]، یوحنا دیلمی به رجاز [۶۴] و نزد او ذکر پیامبر ما (ص) و یاد کرد خاندان

و امتش بود و همو کسی است که امت عیسی و بنی اسرائیل را به پیامبر اسلام بشارت داده. سپس به او گفت: ای نصرانی! به خدا قسم همانا ما به عیسانی [صفحه ۳۹۹] که به محمد - صلی الله علی و آله - ایمان آورده اعتقاد داریم و در عیسانی شما چیزی را عیب نمی‌شماریم و ناپسند نمی‌دانیم مگر ناتوانیش و کمی روزه و نمازش را. جاثلیق: به خدا علم خود را تباه کردی و سخت را ضعیف نمودی. می‌پنداشتم تو داناترین مسلمانان هستی [۶۵] [اما با این اعتراض نظرم دگرگون شد]. حضرت رضا: این چگونه است؟ (چرا چنین نسبتی به من دادی؟) جاثلیق: از این جهت که گفتم عیسی ضعیف بود و روزه و نمازش اندک بود، در صورتی که عیسی هیچ روز افطار نکرده و هیچ شب نخوابیده، همواره در طول سال روزه‌دار و شبها به پا خاسته برای عبادت بود. حضرت رضا پرسید: برای که روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ راوی گوید: در برابر این سؤال جاثلیق گنگ شد و نطقش بریده گشت. این محاجه و گفتگو همچنان ادامه می‌یابد و حجت خدا با علمای سایر ادیان نیز احتجاج می‌فرماید و همه را مجاب می‌کنند. در قسمت پایانی همین مجلس شکوهمند است که ثامن الأئمه - علیه‌السلام - با عمران صابی متکلم بزرگ آن زمان بحث می‌کنند. موضوع بحث در این قسمت توحید است. عمران صابی از موجود نخستین (الکائن الأول) و آنچه آفریده می‌پرسد و جوابی حکیمانه و روشن می‌شنود. بخصوص امام در نفی حاجت و تغییر و دگرگونی از آفریدگار متعال تأکید می‌فرماید. عمران به درخواست حضرت، آزادانه شبهات و سؤالات پیچیده و دشواری که در ذهن دارد یک یک می‌پرسد و پاسخی روشنگر و پذیرفتنی می‌شنود. [صفحه ۴۰۰] در این هنگام ظهر می‌شود. حجت خدا رو به مأمون (صاحب مجلس) کرده می‌فرماید: نماز می‌خوانیم و برمی‌گردیم و چنین می‌کنند. بعد از بازگشت از نماز حضرت رضا علیه‌السلام به جای خود برمی‌گردند و می‌نشینند و عمران را صدا می‌زنند و می‌گویند: سؤال کن. او پرسش خود را از یکتایی خدا در ذات و صفات آغاز می‌کند. حضرت پاسخی مفصل و واضح و قانع کننده به او می‌دهند، چنانکه رفته رفته سخن اوج می‌گیرد و از ابداع و مشیت و اراده و معانی آنها و دیگر مباحث الهی و حکمت متعالی گفتگو به میان می‌آید و حجت حق چند بار با خطاب «اعلم» (بدان) توجه او را جلب و گرانقدری مطالب را به او یادآور می‌شوند؛ و اینک ترجمه‌ی آخرین جملات حضرت که با استشهاد به آیات قرآن پایان می‌پذیرد و موجب اسلام آوردن عمران و تسلیم او در برابر حق می‌شود: همانا فرمان او [در سرعت اجراء] مانند برهم خوردن چشم است یا زمانی کمتر [۶۶]، که خدای تعالی هرگاه چیزی را بخواهد [ایجاد کند]، می‌گوید: «باش» پس به خواست و اراده‌اش وجود می‌یابد [۶۷]، از آفریده‌هایش چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست و چیزی دورتر از چیز دیگر نمی‌باشد (نسبت او به همه مخلوقاتش مساوی است)، ای عمران! فهمیدی؟ عمران گفت: آری ای سرورم! فهمیدم و گواهی می‌دهم که راستی خدای تعالی همان است که تو وصف کردی و یکتایش شمردی و گواهی می‌دهم که همانا محمد - صلی الله علیه و آله - بنده‌ی اوست که به راهنمایی مردم و آوردن دین حق برانگیخته شده، سپس رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد. راوی خبر - نوفلی - گوید: چون متکلمان سخن عمران را - که مرد [صفحه ۴۰۱] جدلی مغلوب ناشدنی بود - شنیدند، دیگر هیچ کدام از حضرت رضا (ع) چیزی نپرسیدند و بدین ترتیب مجلس پایان یافت. [۶۸]. در حاشیه‌ی این مجلس با عظمت طولانی نکات زیر یاد کردنی است: ۱ - حضرت علی بن موسی علیه‌السلام مکرر از علمای بزرگ مجلس می‌خواستند هرگونه سؤال و شبهه‌ای در ذهن دارند مطرح کنند، که البته پرسشهای گوناگونی هم شد و جواب کافی و مبرهن به همه داده شد، این گونه برخورد در چنان مجلسی علم خداداد حضرتش را می‌رساند. ۲ - «امام - علیه‌السلام - در مباحثی ورود فرمود که در حوزه‌ی زندگی او در مدینه کمتر مطرح بود و کمتر سابقه داشت، اما دانش سرشار خدادادی او چنان بود که گویی همه‌ی عمر به این بحثها اشتغال داشته است» [۶۹]. ۳ - مجالس مناظره و احتجاج ثامن الأئمه همه نمونه‌ی بارز بحث آزاد و تبلیغ صحیح و منطقی اسلام است، که امروز نمونه‌ای شایسته برای پیروی ماست و حرکت برای رسیدن به آن شیوه‌ی پسندیده در بحثهای اعتقادی و مذهبی. ۴ - در برابر فواید علمی و آموزشهای دینی که این مجالس داشت و آشکارا تفوق در بحث و مزیت علمی حجت خدا را بر موافق و مخالف می‌فهماند، حسادت مخالفان و کینه‌ی عالم نمایان درباری را بر می‌انگیخت و به صورت

خیرخواهی نسبت به امام - که چنین بحثهایی نکنند [۷۰] که معاندین را به آزار ایشان تحریک می‌کند - یا سعایت نزد مأمون انعکاس می‌یافت و عکس‌العمل‌های تند او را نسبت به فرزند رسول خدا سبب می‌شد [۶۳]. [صفحه ۴۰۲] از دیگر مواردی که وسعت اطلاعات و کثرت معلومات حضرت رضا علیه‌السلام در آن جلوه‌گر است، پاسخی است کتبی که آن امام به مأمون داده‌اند و با عنوان «ما کتبه الرضا للمأمون فی محض الاسلام و شرایع الدین» در کتاب مأخذ و مستند ما آمده است [۶۴] ÷ که از ابتدای مکتوب برمی‌آید، مأمون از علی بن موسی علیه‌السلام می‌خواهد که «اسلام خالص و ناب را به طریق ایجاز و اختصار» بیان کنند، بدین جهت حضرت اصول و فروع اسلام را برایش می‌نویسند. به رعایت کوتاهی سخن از ترجمه و نقل این نامه معذوریم، اما یادآور می‌شویم که شرح اصول اعتقادی و فروع عملی و دستوره‌های اخلاقی و اجتماعی دین جامع و گسترده‌ای چون اسلام در شش صفحه (حدود ۱۳۵ سطر) خود اعجاز در ایجاز است و آیتی از بلاغت، با این خصوصیت که نکته‌ای اساسی فروگذار نشده و حق هر مطلب به قدر شایسته ادا شده، زیرا علاوه بر نکات گفتنی در باب توحید و نبوت و قرآن و احکام فقهی، حضرت مسأله‌ی امامت را - که موضوعی اختلافی بوده و جنبه‌ی سیاسی داشته - نیز توضیح لازم داده‌اند چنانکه می‌فرمایند: «دلیل و راهبر بعد از پیامبر و حجت بر مؤمنان و قیام کننده به امر مسلمانان و ناطق به قرآن و عالم به احکام آن، برادر او و خلیفه و وصی و صاحب ولایت او و کسی که مقامش نسبت به او همانند منزلت هارون به موسی است می‌باشد، یعنی علی بنی ابیطالب علیه‌السلام امیر مؤمنان و پیشوای متقیان» ... سپس یک به یک ائمه اثنی عشر را تا امام دوازدهم - حجت قائم منتظر (عج) - نام می‌برند و شمه‌ای از فضائلشان را ذکر می‌کنند، یعنی در این گونه موارد نیز به لحاظ اهمیت موضوع آنچه را بایسته و [صفحه ۴۰۳] ضروری است بیان می‌نمایند، چنانکه بعد از یاد کرد ائمه اضافه می‌کنند: «هر کس بمیرد و آنان را نشناسد مانند دوران جاهلیت (کفر قبل از اسلام) مرده است و همانا از دین آنان است: پارسایی، پاکدامنی، راستی، صلاح، پایداری، کوشش (اجتهاد)، برگرداندن امانت نیکوکار و بدکار، طولانی کردن سجده، روزه، به پا خاستن در شب [برای نماز]، دوری از کارهای حرام و انتظار فرج با صبر کردن و ... که اعمال نیک را ذکر می‌کنند، چنانکه در اواخر نامه محرمات و گناهان کبیره را نیز یکان یکان نام می‌برند و تولا و تبرا و دوستی اولیای خدا و بغض نسبت به دشمنان خدا و بیزاری از آنان و پیشوایانشان را یاد کرده واجب می‌شمرند. بنابر آنچه نویسنده دریافته، آن امام بخصوص بر ذکر مسائل اختلافی شیعه با دیگر فرقه‌های اسلامی و بالأخص در موضوعات عقیدتی و سیاسی تأکید می‌فرمایند و چیزی را ناگفته نمی‌گذارند. به هر حال این نامه نیز از جلوه‌های علمی - ادبی حضرت رضا علیه‌السلام و قابل تأمل و بررسی است. اینک که در حد خود از پایه و مایه‌ی علم [۶۵] امام - که ریشه در علم خدای تعالی دارد - آگاه شدیم [۶۶]، در بخش پایانی این مقال بجاست انموذجی از سخنان ثامن الأئمه (ع) را در معرفی امام و سیمای معنویش نقل کنیم، باشد که در ضمن سطری از کتاب دانش حضرتش را خوانده باشیم و سطری از طومار مناقبش را از بیان مبارکش شنیده باشیم. پس گوییم: در ابواب مختلف عیون اخبار الرضا سخن از خصایص و خصال امام آمده [۶۷]، که از آن همه ما به ترجمه‌ی بخشی از خطبه‌ی بلیغ و فصیح، موثق و با سند حضرت «در وصف امامت و امام و ذکر فضل و رتبه‌ی امام» بسنده می‌کنیم [۶۸]. [صفحه ۴۰۴] عبدالعزیز بن مسلم گوید: در ایامی که ما با علی بن موسی الرضا علیهما السلام در مرو بودیم، در ابتدای ورودمان روز جمعه‌ای در مسجد جامع شهر گرد هم آمدیم. مردم سخن بر گرد مسأله امامت می‌گرداندند [۶۹] و اختلاف نظر فراوان مردم را در این باب یادآور می‌شدند. من به حضور سرور و مولایم رضا علیه‌السلام رسیدم و موضوعی که مردم سخت در آن فرو رفته بحث می‌کردند به وی اعلام کردم. حضرت تبسم [پر معنایی] فرمود سپس گفت: ای عبدالعزیز! این گروه نادانند و در دین خود فریب خورده‌اند. همانا خدای تبارک و تعالی پیامبرش را از دنیا نبرد مگر پس از اینکه دین را برایش کامل کرد. بر او قرآن را - که تفصیل همه چیز در آن است - فرو فرستاد. در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه‌ی آنچه را بدان نیاز است به طور کامل بیان کرد، چنانکه خود فرمود: ما چیزی را در کتاب [قرآن] فروگذار نکردیم [۷۰] و در حجة الوداع که در پایان عمرش بود [این آیه را] نازل کرد: هم امروز [پس از

معرفی علی به خلافت] دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و خوشنود شدم که این اسلام دین شما باشد [۶۳] و امر امامت از تمام دین است و پیامبر در نگذشت تا نشانیهای [درست] دین را برای امتش بیان کرد و راههایی که باید بروند برایشان آشکار ساخت و آنان را به راه راست گماشت و علی (ع) را برای آنها علم و امام قرار داد... راستی که امامت مقام پیامبران و ارث اوصیاست. همانا امامت جانشینی از خدا و رسولش می‌باشد و مقام امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین علیهما السلام. راستی که امامت [۶۴] زمام دین و موجب نظام [صفحه ۴۰۵] مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت اساس اسلام بالنده و شاخ براننده‌ی آن است. تمامی نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و افزایش درآمدهای مالی و صدقات و اجرای حدود و احکام و بازداشتن مرزها و اطراف [کشور اسلامی از تجاوز دشمنان] همه و همه به وسیله‌ی امام [برحق] است، [زیرا] امام است که حلال خدا را حلال می‌شمرد و حرامش را حرام، حدود الهی را برپا می‌دارد [و اجرا می‌کند] و از دین خدا دفاع می‌نماید و با سخنان حکیمانه‌ی استوار و اندرز نیکو و دلیلهای رسا مردم را به راه پروردگار فرامی‌خواند [۶۵]. امام همدمی [۶۶] است رفیق و پدری نازک دل و برادری همزاد و بندگان را پناهگاهی در گرفتاری. امام امین خداست در زمین و حجت او بر بندگانش و جانشین خدا در شهرها، که به سوی خدا می‌خواند و از حریم الهی دفاع می‌کند. امام از گناهان پاک و از عیبها دور است. علم به او اختصاص داده شده و به شکیبایی نشاندار و مشخص است [۶۷]. امام موجب نظم دین و سرافرازی مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافران است. امام یگانه‌ی زمان خود است، هیچ کس همپایه‌ی او نیست و عالمی با او برابری نتواند کرد. به جای او بدلی یافت نمی‌شود و نه همانند و نظیری. فضل همه بدو اختصاص داده شده بدون طلب یا اکتسابی از او، که این اختصاصی است از خدای افزون بخش نیک دهش [به او]. بنابراین کیست که به شناخت امام برسد و گزینش او برایش ممکن باشد؟ هیئات! هیئات! که از وصف شأنی از شئون یا فضیلتی از فضایل امام عقلها گمراه و [صفحه ۴۰۶] خردها سرگردان و مغزها حیران و چشمها کم سو شد... و شاعران زبان بسته و ادیبان درمانده و بلیغان ناتوان گشتند، پس همه به ناتوانی و تقصیر اقرار کردند... و کجا [به وصفش رسند] در حالی که او به بلندای ستاره است که از دست دست یازان و وصف واصفان به دور است. پس آنان کجا و انتخاب چنین کسی؟! خردها کجا و شناخت این مقام؟ و مانند این [فضیلت و خصوصیت] کجا یافت می‌شود؟ آیا گمان کردند چنین امامی در غیر آل رسول (ص) پیدا می‌شود؟ سوگند به خدا که خودشان به خویشتن دروغ گفتند [۶۸] و آرزوهای باطل کردند [۶۹]... امام علمش فزاینده و حلمش کامل است، در امامت (پیشوایی) قوی و به سیاست (سرپرستی امت و چاره اندیشی در امور و قیام به کارهاشان) [۷۰] عالم و فرمانبرداریش واجب شده است، قائم به فرمان خدای عزوجل و خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست. همانا خدا پیامبران و امامان - صلوات الله علیهم - را توفیق می‌دهد و از علم و حکمتهای مخزون و نهفته خود - آنچه به دیگران نمی‌دهد - به آنان می‌دهد، در نتیجه علمشان فوق علم همه معاصرانشان می‌باشد، که در سخن خدای تعالی است: آیا کسی که به حق راهنمایی می‌کند سزاوارتر است پیروی شود، یا کسی که راه به حق نبرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید [۶۳] و نیز سخن اوست عزوجل: و به کسی که حکمت داده شد همانا خیر فراوان به او داده‌اند [۶۴] و گفتارش - عزوجل - درباره‌ی طالوت: همانا خدا او را بر شما برگزید و در دانش و قدرت فزونی بخشید و خدا ملکش را به هر کس خواهد بخشید و خدا فراخ بخش داناست [۶۵] و خدای عزوجل به پیامبرش گفت: [و بر تو کتاب (قرآن) و حکمت (دانش درست) را فرو فرستاد، و [صفحه ۴۰۷] آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت] و فضل خدا بر تو بسیار بزرگ است [۶۶] و خدای عزوجل درباره‌ی امامان از خاندان و عترت و فرزندان پیامبر فرمود: آیا حسد می‌برند بر آنچه خدا از فضلش بدیشان داده، پس ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم عطا کردیم. پس برخی از آنان به او ایمان آوردند و برخی از او روی بر گردانیدند و آتش افروخته‌ی دوزخ کیفر آنان بس است [۶۷]. چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای [سرپرستی و اداره‌ی] امور بندگانش برگزیند [شرایط لازم رهبری را به او می‌دهد یعنی] سینه‌اش را برای این کار باز کند [یعنی بردبار و شکبیا شود] و چشمه‌های

حکمت را در دلش بنهد و علمی فراوان به او الهام کند تا بعد از آن در جواب [هیچ سؤالی] در نماند و در آن جواب از آنچه صواب و حق است خارج نشود. او معصوم، تأیید شده، موفق و راست گفتار راست کردار است، که از خطا و لغزش و سقوط محفوظ است. خدا او را به این [امتیازات] اختصاص می‌دهد تا حجت او بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد، «و این فضل خداست که به هر کس خواهد می‌بخشد و خدا را فضل بی‌پایان است» [۶۸] پس آنان [که امام را انتخابی می‌دانند] به شناخت چنین کسی قادرند تا [بتوانند] امام را برگزینند، یا برگزیده‌شان [ممکن است] به این صفت باشد تا او را مقدم دارند...؟ توضیح اینکه توجه به معنی «فضل» - افزون بخشی - در آیه‌ی سابق الذکر، بخصوص با آنچه راغب اصفهانی در معنی آن نوشته: «هر عطایی که بر عطا کننده دادنش لازم و واجب نباشد» [۶۹]، می‌فهماند که به نص قرآن کریم آفریدگار مهربان انبیا و اوصیای آنان را افرادی [صفحه ۴۰۸] مخصوص به فضل خود گردانده و امتیازی بیش از دیگران به آنها بخشیده و این گرچه نوعی استثناء است در عطا و دهش، اما کاریست حکیمانه و بنا بر مصلحت، زیرا به این وسیله خواسته زبدگانی را انسانهایی برتر گرداند، تا در کمالات ذاتی و اعطایی و علم و عمل نمونه‌ای شایسته و اسوه‌ای حسنه برای آدمیزادگان باشند و همه به نور دانش و رهبریشان هدایت شوند. به بیان دیگر انبیا و اوصیای الهی خلیفه‌الله در زمین و کانون علم و جلوه‌گاه صفات جلال و جمال اویند، که دیگران با پیروی از آنان به کمال مطلوب انسانی می‌رسند. چون امام مشمول فضل و صاحب چنین فضیلتی است، گزینش وی با آفریدگار می‌باشد نه آدمیانی فروتر از او. اینک پس از گذشت ۱۲۰۳ سال از شهادت امام رضا علیه‌السلام که دست آگاهی ما از دامن حضورش کوتاه است، معرفت آن امام - که بر هر مسلمان فرض است - جز از راه نگرش و پژوهش در آثار بر جا مانده از حضرتش نیست [۷۰]، که دانش گسترده و علم خداداد آن حجت حق در: احادیث فقهی، تفسیر صحیح آیات قرآن، اخبار از تاریخ پیامبران پیشین، مناظرات، احتجاجها، خطبه‌ها، بحثهای علمی و بیان علل احکام و پاسخ پرسشهای گوناگون، همه و همه تالاف و درخشش نمایانی دارد و آنچه عرضه شد پرتوی از آن مشرق انوار حکمت و مشرق معرفت بود، که فروغش در دلها مان فزاینده باد.

پاورقی

[۱] آیات قرآن در این باره متعدد است، به نقل دو نمونه بسنده می‌شود: خطاب به نبی اکرم می‌فرماید: و انزل الله علیک الكتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم (سوره‌ی نساء، قسمتی از آیه ۱۱۳). یعنی: و خدا بر تو قرآن و حکمت را فرو فرستاد و آنچه نمی‌دانستی [از شرایع یا امور پنهانی] به تو تعلیم داد. و درباره‌ی بنده‌ای که حضرت موسی (ع) مأمور به یادگیری از او شده بود - یعنی خضر - می‌فرماید: آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علما (کهف، بخشی از آیه ۶۵): او را از نزد خود رحمتی دادیم و [همچنین] از طرف خود به او دانشی [از علم غیب] آموختیم. [۲] مدارک اصیل اسلامی در فضیلت عقل و امر به تعقل و تفکر بیش از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسد. برای ملاحظه‌ی نمونه‌ای چند رجوع شود به: قرآن کریم، درباره‌ی تعقل: بقره/ ۷۳ و ۱۶۴ - انفال/ ۲۲، یونس/ ۱۶ و ۲۰۰، نحل/ ۱۲، روم/ ۲۴، انبیاء/ ۱۰ و ۶۷، نور/ ۶۱، یس/ ۶۸، جاثیه/ ۵، ملک/ ۱۰. راجع به تفکر: بقره/ ۲۱۹ و ۲۶۶، آل عمران/ ۱۹۱، انعام/ ۵۰، اعراف/ ۱۸۴، روم/ ۸، رعد/ ۳، نحل/ ۱۱ و ۴۴ و ۶۹، حشر/ ۲۱ و غیر این آیات و آنچه در تمجید از «اولو الالباب» و علماست. و درباره‌ی اینکه دین حنیف و حقیقی همان «فطرة الله» است، آیه ۳۰ سوره‌ی روم صراحت و بلاغت کامل دارد. در این باب از قدیمترین کتب حدیث: الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، کتاب العقل و الجهل، ۲۹ - ۱۰/۱. اما در نهج البلاغه آنجا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از بعثت پیامبران و وظایف آنان سخن به میان می‌آورد در این باب می‌فرماید: و اتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته... و یثیروا لهم دفائن العقول: و خدا پیامبرانش را پیاپی به سوی آدمی زادگان فرستاد، تا پیمان فطری خدا را از آنان بطلبند... و خردهای دفن شده (زیر خاک کفر و ضلال) آنان را بیرون آورند (یعنی با هدایت خود مردم را به اندیشیدن وا دارند). (نهج البلاغه، به کوشش دکتر صبحی صالح، بیروت، چاپ اول، ۴۳). [۳] در این باب

که علم اصول دین شریف‌تر از علم فروع دین است سراج‌الدین محمود ارموی دانشمند سده‌ی هفتم چندین دلیل می‌آورد، که نخستین آنها را نقل می‌کنیم: «متعلق علم اصول ذات و صفات آفریدگار است جل جلاله و متعلق علم فروع غیر آن. و معلوم است که هیچ چیز را نسبت نیست در شرف با ذات و صفات حق جل و علا. پس هیچ علم را در شرف نسبت نباشد با علمی که متعلق ذات و صفات حق بود (... لطائف الحکمه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۳۵). [۴] مانند این احادیث باب ۱۱: حدیث ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۳، ۲ و ۳۳ که پاسخ به مأمون است در توجیه چند آیه. رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، عنی به تصحیح و تذهیب السید مهدی الحسینی اللاجوردی، الناشر رضا مشهدی. شماره صفحات و ابواب کتاب در همه‌ی مواضع مربوط به این چاپ است. [۵] از این گونه است احادیث ۴۲، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۱۷ تا ۴۹ از باب ۱۱. [۶] بدیهی است این خصایص در خطبه‌ای که از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌فرمایند نیز وجود دارد، در اینجا مقصود این است که خطبه‌ی مورد بحث نیز همانند خطب نهج‌البلاغه در کمال شیوایی است، شاید به این جهت بعضی از علما آن را با تفاوتی چند به امام علی (ع) نسبت داده‌اند و در نهج‌البلاغه نیز بخشی از آن آمده (رجوع شود به: دکتر محمد رضا مشائی، ترجمه خطبه‌ی منسوب به حضرت رضا علیه‌السلام، مشکوه، شماره هفتم، بهار ۶۴، ص ۱۰). [۷] می‌فرمایند: فکل ما فی الخلق لا یوجد فی خالقه و کل ما یمکن فیہ یمتنع فی صانعه. (عیون اخبار الرضا، ۱۵۳/۱). [۸] در ترجمه خطبه، مقاله‌ی مندرج در شماره هفتم مجله‌ی مشکوه - مذکور در بند ۶ همین یادداشت‌ها - مورد نظر و استفاده بوده است. [۹] عیون اخبار الرضا، ۱۲۴/۱، خبر ۱۷. [۱۰] مأخذ سابق الذکر، ۱۳۸/۱، خبر ۳۸. [۱۱] همان مأخذ، ۱۴۴/۱، خبر ۴۸. در این باره نیز رجوع شد به: الاصول من الکافی ۱۶۰ - ۱۵۵/۱. ضمناً یادآوری می‌شود نویسنده توجه دارد که در این باب و همچنین مسأله بدهاء بحثهای فراوان است، که البته از موضوع مقاله خارج است و طالبان می‌توانند در کتب کلامی و شروح این احادیث آنها را ملاحظه نمایند. مقصود نویسنده ارائه چند نمونه از سخنان حضرت در موضوعات اصولی اسلام است، که راهگشای معضلات فکری می‌باشد و بعدها خود مأخذ و مستند متکلمان و متفکران شده است. [۱۲] بدهاء: در لغت به معنی: ظاهر شدن، پیدا شدن رأی دیگری در امری (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین) و در اصطلاح «ظهور الرأی بعد أن لم یکن» (التعریفات، می‌رسید شریف جرجانی) و در اصطلاح فلاسفه: ایجاد رأیی برای خالق بجز آنچه قبلاً اراده‌ی وی بر آن تعلق گرفته بوده (فرهنگ فارسی). اما بنابر آنچه از روایات - از جمله خبر منقول در متن - برمی‌آید: آفریدگار متعال در علم پنهان و مخصوص خود بعضی امور را به طور مشروط معین کرده، در نتیجه با تغییر شرایط، آن امر نیز حصولش تغییر می‌یابد، بنابراین تعریف منقول از فرهنگ مذکور خالی از تسامح در تعبیر نیست. (در باب بدهاء رجوع شود به: علامه محمدحسین طباطبایی، الاصول من الکافی کتاب التوحید باب البدهاء، ۱۴۶/۱ و مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول، المولی محمدباقر المجلسی، تصحیح السید هاشم الرسولی، دارالکتب الاسلامیه، طبع ۱۳۶۳، ج ۲). [۱۳] خراسان: (خور آسان، خور آیان) در لغت به معنی جایی که خورشید از آن بر می‌آید: یعنی مشرق و چون در شرق عراق واقع است بدین نام خوانده شده (برهان قاطع). خراسان قدیم شامل تمام خراسان امروزی و ناحیه‌ی شرقی و شمال آن تا ماوراءالنهر بوده است (فرهنگ فارسی، اعلام). [۱۴] ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن (سوره‌ی نحل، قسمتی از آیه ۱۲۵) یعنی: (مردم را) به راه پروردگارت (دین اسلام) بخوان با حکمت (دلیل‌های خرد پذیر) و پند نیکو (سخنانی دلنشین و قانع کننده) و جدال کن (بحث و مناظره بنما) به روشی بهتر (با نرمی و ملاطفت و شکیبایی). [۱۵] چنانکه می‌فرماید: انا لنصر رسنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الأشهاد (سوره‌ی مؤمن، ۵۱) یعنی: همانا رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا قطعاً یاری می‌کنیم و [نیز] روزی که گواهان به پا شوند (یعنی قیامت) و این آیه: کتب الله لأغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز (مجادله، ۲۱) یعنی: خدا حکم کرده [و در لوح نوشته] که هر آینه غلبه می‌کنم و من و فرستادگانم [به حجت بر کافران]، همانا خدا توانای پیروز و چیره شونده است. [۱۶] ضمن نقل مناظره تعبیر «فلم یحر جواباً» در صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۹ عیون اخبار الرضا آمده. [۱۷] مأخذ پیشین، ۱۸۳/۱ و ۱۹۰. [۱۸] متن

خبر این است، قال الرضا (ع) قد رجعت الى هذا ثانية (ص ۱۸۶)، قال الرضا (ع): ويلك كم تردد في هذه المسألة؟ (۱۸۷). [۱۹] قال الرضا (ع): يا خراسانی! ما اكثر غلطك، أفليس بارادته وقوله تكون الأشياء؟ قال سليمان: لا (۱۸۶)، قال المؤمن: ويلك يا سليمان! كم هذا الغلط و الترداد (التردد، خ ل)، اقطع هذا و خذ في غيره (۱۸۸)، نیز ص ۱۹۰ ملاحظه شود. [۲۰] مأخذ سابق الذكر، ۱۹۰، ۱۸۹. خوانندگان با در نظر آوردن غرور علمی سلیمان و لجاش در بحث و خطاهای مکررش و همچنین موقعیت خاص مجلس، او را مستحق چنین خطابی می‌یابند. [۲۱] همان مأخذ، ۱۹۱. ناگفته نماند درباره‌ی «اراده» و کیفیت انتساب آن به خالق متعال حضرت رضا (ع) را توضیح و تفسیری است نقل کردنی: «صفوان بن یحیی می‌گوید: از ابوالحسن (ع) پرسیدم: از اراده خدای تعالی و مخلوق به من اطلاع بده. در جواب فرمود: اراده در مخلوق نیت و قصد دل است و فعلی که بعد از آن از او سر می‌زند. اما اراده‌ی خدای عزوجل همان ایجاد و احداث [چیزی] است نه غیر آن، زیرا او [در فعل خود] تأمل نمی‌کند و قصد نمی‌نماید و فکر نمی‌کند و این صفات مخلوق از او بدور است، پس اراده‌ی خدای تعالی همان فعل اوست نه غیر آن. [برای ایجاد چیزی] می‌گوید: باش! پس وجود می‌یابد، اما بدون لفظ و گفتن به زبان و نه قصد کردن و اندیشیدن و چگونگی داشتن، این چنین است (اراده و فعل خدا) همان طور که او خود کیفیت ندارد. (عیون اخبار الرضا، ما جاء عن الرضا فی التوحید، ۱۱۹/۱). [۲۲] میزان تقسیم علم در اینجا، اطلاع یا عدم اطلاع مخلوق است، نه دوگانگی علم که صفت ذاتی خداست، دقت شود. [۲۳] عیون اخبار الرضا، باب ۱۸۲، ۱۳. یادآور می‌شود آنچه ترجمه و نقل شد در اوایل مجلس مناظره روی داده و آنچه بعد از این مورد بحث و محاجه قرار می‌گیرد اراده‌ی خدا تعالی است و اینکه مانند صفات ذاتی است یا نه و حضرت برخلاف نظر سلیمان آن را صفت ذاتی نمی‌شمردند و به مجاب شدن و فرو ماندن سلمان از بحث می‌انجامد. [۲۴] رجوع شود به: الأصول من الکافی، کتاب التوحید، باب البداء احادیث ۶ و ۷. [۲۵] استعمال کلمه‌ی «حاکم» را از «خلیفه مساوی خلیفه رسول الله» درباره‌ی اینان نزدیکتر به حقیقت می‌بینم. [۲۶] مانند مناظره‌ی علی بن موسی (ع) با سلیمان مروزی درباره‌ی بداء و اراده‌ی خدای تعالی که بدان اشاره شد. [۲۷] احتجاج، محاجه: حجت آوردن، دلیل و برهان (بر اثبات عقیده خود) آوردن (فرهنگ فارسی). المناظره: لغة من النظر او من النظر بالبصیره و اصطلاحاً هی النظر بالبصیره من الجانبین فی النسبة بین الشیئین اظهاراً للصواب (التعریفات). [۲۸] قرآن کریم: سوره بقره، ۲۵۸، سوره‌ی انعام، آیات ۸۰ - ۷۶. [۲۹] از جمله کتاب شریف الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی (من علماء القرن السادس)، تعلیقات و ملاحظات سید محمدباقر الموسی اخلرسان، مشهد المقدس، ۴۰۳ ه ق. [۳۰] بخشی از این باب به عنوان نمونه ترجمه و نقل خواهد شد. [۳۱] جاثلیق: لقب و عنوان عمومی دانشمندان بزرگ نصارا در بلاد اسلام (غیاث اللغات). در این مجلس دانشمندان ادیان معروف همه جمع بودند. آنچه در آغاز خبر نقل شده عبارت است از: جاثلیق نصرانی، رأس الجالوت یهودی، رؤسای صابئین (که ملائکه را می‌پرستند)، هریذ اکبر (مساوی هیربذ: رئیس آتشگاه، موبد) و اصحاب زردشت، نسطاس رومی و متکلمین اسلامی برای شنیدن مناظره. [۳۲] از نقل آنچه در مقدمات تشکیل مجلس گذشته - که دوستان حضرت از آن بیمناک بودند و امام با توکل به خدا به غلبه‌ی خود بر خصمان اطمینان دارد و آنان را نیز آرامش می‌دهد - صرف نظر شد. [۳۳] انجیل: در لغت به معنی: مژده، بشارت است و همین معنی حاکی از آن است که بشارت به آمدن پیامبر اسلام و جانشینش در این کتاب اهمیت خاصی داشته است. [۳۴] همین جواب را حضرت به ابی قره مصاحب و دوست جاثلیق نیز می‌دهند. (رجوع شود به: عیون، ۲۳۰/۲، باب ۵۶). [۳۵] سفر: ج: اسفار، کتاب بزرگ، جزوی از اجزای تورات. در حدیث به جزوی از انجیل اطلاق شده. [۳۶] حواری: در لغت به معنی دوست صمیم، کسی که پیغمبر را یاری کند، نیز به هریک از یاران حضرت عیسی که مبلغ دین او بودند گفته می‌شود. [۳۷] ترجمه‌ی این مثل عربی است: علی الخیر سقطت. [۳۸] أوج: (نسخه بدل: باخ). اخ: موضعی است در بصره (عیون اخبار الرضا، ذیل صفحه ۱۵۸). [۳۹] قرقیسیاء: (نسخه بدل: قرقیسا) شهری است که از یک سو به خابور و از دیگر سو به فرات محدود می‌شود (همان مأخذ). [۴۰] رجاز: (نسخه بدل: زجار) نام وادی است در نجد بزرگ (مأخذ پیشین). [۴۱] جاثلیق که

غرض نهایی امام را از نسبت دادن کمی نماز و روزه به عیسی (ع) ندانسته بود، به گمان خود نقطه‌ی ضعفی در سخن حضرت یافت و چنین اعتراضی کرد. [۴۲] اشاره دارد به: سوره‌ی قمر، آیه ۵۰. [۴۳] اشاره است به: سوره‌ی یس، آیه ۸۲. [۴۴] عیون اخبار الرضا، ۱۷۷/۱. [۴۵] به نقل از: ناصر مکارم شیرازی، مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ص ۲۵. [۴۶] مانند پیغام محمد بن جعفر عموی امام به ایشان توسط نوفلی (رجوع شود به: عیون، ۱۷۷/۱). [۴۷] به مأمون خبر می‌دهد علی بن موسی (ع) مجالسی در بحثهای کلامی تشکیل می‌دهد و مردم فریفته‌ی دانش او می‌شود (که برخلاف مصالح حکومتی است!). او به حاجب خود دستور می‌دهد مردم را از حضور در پیشگاه وی بازدارند و طردشان کنند (... رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، باب ۱۷۴ - ۱۷۳/۲، ۴۲). [۴۸] رجوع شود به: عیون اخبار الرضا، باب ۱۲۷ - ۱۲۱/۲، ۳۵. این مکتوب را صدوق از سه طریق نقل کرده، که در نتیجه اعتبار بیشتری می‌یابد. [۴۹] درباره‌ی علم امام احادیث و کتب مخصوص فراوان است، که مجال ذکرش نیست. از اقدم کتب حدیث «الأصول من الکافی» است که در کتاب الحجّه از آن ابوابی در این موضوع آمده است، به ویژه: باب أن الأئمة (ع) ولأه أمر الله و خزنة علمه (۱۹۳ - ۱۹۲/۱)، باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام (۲۱۳/۱)، باب أن الأئمة قد اتوا العلم و اثبت في صدورهم (۲۱۴ - ۲۱۳/۱)، باب أن الأئمة (ع) ورثة العلم، يرث بعضهم بعضا العلم (۲۲۱/۱) و ابواب بعد آن تا ص ۲۳۰، نیز صفحات ۲۶۵ - ۲۵۴. [۵۰] حضرت رضا علیه‌السلام در توضیح چگونگی استفاضه‌ی امام از علم حق تعالی می‌فرماید: «همانا امام به روح القدس تأیید شده است. میان او و خدا ستونی از نور است که اعمال بندگان را در آن می‌بیند. هر چه را برای راهنمایی و دلالت احتیاج پیدا کند بر آن اطلاع می‌یابد. [طومار غیب] برایش گسترده و باز می‌شود در نتیجه می‌داند و گرفته می‌شود پس نمی‌داند» (عیون، ۲۱۴ - ۲۱۳/۱). تعبیر اخیر در حدیثی از امام باقر (ع) چنین است: «بسط لنا العلم فعلم و يقبض عنا فلا-نعلم» (الاصول من الکافی، ۲۵۶/۱). [۵۱] مانند سه مجلس مناظره (ابواب ۲۳ و ۴۶ و ۵۷ عیون اخبار الرضا) که با حضور مأمون، موضوع امامت و بحثهای مربوط به آن طرح شده و باب ۲۱۵ - ۲۱۲/۱ (۱۹) که شامل دو خبر در علامات و صفات امام و رد بر غلامت است. [۵۲] این خبر طولانی در سه کتاب حدیث از کتب اقدمین که در سده‌ی چهارم نوشته شده آمده: الاصول من الکافی (۲۰۳ - ۱۹۸/۱)، تحف العقول، حسن بن علی حرانی، با ترجمه آقای غفاری، کتابفروشی اسلامیة (۴۶۵ - ۴۶۰)، عیون اخبار الرضا، باب ۲۲۲ - ۲۱۶/۱ (۲۰) با دو سلسله‌ی سند. روشن است که نقل خبر توسط محدثین مختلف خود دلیل بر اصالت و وثاقت آن است، گذشته از اینکه بلاغت کلام و عمق معانی نیز حاکی از همین است. [۵۳] فأدار الناس أمر الامامة: عیون اخبار الرضا، مطبوعه‌ی حیدریه‌ی نجف، ۱۳۹۰؛ نزدیک به این ضبط است در تحف العقول. عیون مأخذ: فإذا رأى الناس أمر الامامة. [۵۴] سوره‌ی انعام، آیه ۳۸. [۵۵] سوره‌ی مائده، قسمتی از آیه ۳. از دوستی آشنا با رموز قرآن این نکته نقل کردنی است که: «ال» در ابتدای «الاسلام» در این آیه، اشاره به اسلامی دارد که بعد از ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تکمیل شده و این اسلام کامل شده است که خدای تعالی راضی است دین مسلمین باشد نه اسلام کمال نیافته. [۵۶] تحف العقول: امام، نیز در جمله‌ی بعد. [۵۷] آنچه در این گفتار قابل توجه است اینکه امام تنها به تربیت روحی و امور معنوی مردم نمی‌پردازد - هرچند که این اهم است - بلکه به موازات آن به بهبود وضع اقتصادی و سیاسی آنان نیز توجه دارد و این جنبه نیز از شؤون امام است، چنانکه علم امام نیز منحصر به علوم دینی نیست و شامل سایر رشته‌های علوم نیز می‌شود. [۵۸] الاصول من الکافی: الأئمة الرفیق. نسخه‌ی مأخذ: الأئمة الرفیق. [۵۹] ترجمه‌ی این عبارت است: مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم. [۶۰] چنین است نص خبر در هر سه کتاب: کذبتم و الله انفسهم. اگر به صورت «کذبتم» بخوانیم ترجمه این است: سوگند به خدا خودشان خویشان را تکذیب کردند. [۶۱] در اینجا حضرت به آیاتی از قرآن که حق‌گزینش امام را به خداوند متعال می‌دهد و به گمراهی کسانی که بی‌حجت و مستندی از قرآن در باب امامت سخن می‌گویند استشهاد می‌فرماید، که اختصاراً نقل نشد. [۶۲] در ترجمه‌ی «سیاست» (که امام عالم بدان معرفی شده) معنی اصیل آن زمان - که مراد گوینده است - ذکر شد نه اصطلاح کنونی. رک: اقرب الموارد، سعید الخوری: «س و س». [۶۳] سوره

یونس، قسمتی از آیه ۳۵. [۶۴] سوره بقره، قسمتی از آیه ۲۶۹. [۶۵] بقره، بخشی از آیه ۲۴۷. [۶۶] نساء، ۱۱۳. ترجمه‌ای که درون [] آمده قسمتی از آیه است که در عیون نیست، ولی در اصول کافی و تحف العقول آمده. [۶۷] نساء، آیات ۵۵ - ۵۴. [۶۸] حدید، ۲۱؛ جمعه، ۴. [۶۹] «و کل عطیة لا تلزم من يعطی یقال لها فضل، نحو قوله: «و اسئلوا الله من فضله» (... المفردات فی غریب القرآن: فضل). [۷۰] برای ملاحظه‌ی احادیث و اخبار بازمانده از ثامن الأئمه علیه السلام رک: مسند الامام الرضا (ع)، الشیخ عزیزالله العطاردی، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۲ مجلد، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ

تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

